

بررسی قساوت قلب در نظام تربیتی اسلام

طیبه دهقانپور

کارشناس ارشد معارف اسلامی گرایش اخلاق اسلامی

دریافت مقاله: ۸۹/۲/۱۵

پذیرش نهایی: ۸۹/۶/۲۳

چکیده

این نوشتار به بررسی ماهیت قلب و موجبات قساوت آن در چارچوب نظام تربیتی اسلام با رویکرد اخلاقی می پردازد. در راستای هدف نظام تربیتی اسلام، که دستیابی به جامعه ای اخلاق محور متشکل از انسانهایی اخلاقی است، این مقاله در صدد است با مراجعه به آیات و روایات و تحلیل و استنتاج به تبیین موجبات قساوت قلب و شناخت آثار و پیامدهای آن بپردازد و در نهایت راهکارهایی به منظور اصلاح این آسیب ارائه کند. حاصل این تحقیق را به اختصار می توان چنین برشمرد: قلب در نظام تربیتی اسلام به عنوان مرکز فرماندهی وجودی که کنترل کننده اعضا و جوارح و بالطبع آن اعمال و رفتار آدمی است در صورت تربیت صحیح، بویژه محفوظ ماندن از قساوت باعث رشد، کمال، سلم و سلامت فرد شده با حفظ شئون فطری و ذاتی انسان، صحت بینشها و گرایشها را به دنبال دارد و از هرگونه نفوذ و بروز ردائل اخلاقی مانع خواهد شد.

کلید واژه ها: تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق اسلامی، قلب سلیم، قساوت قلب.

مقدمه

«انسان» به عنوان محوری ترین مبنای نظام تربیتی در هر مکتب و نگرشی، همواره در معرض بررسی و آسیب شناسی روحی و روانی قرار داشته است. در واقع انسان همواره در پی کشف ابعاد وجودی خویش بوده است تا بتواند پاسخگوی این سؤال باشد که جایگاه شناخت و ادراک و احساسات و تمایلات وی چیست. پاسخ نظام تربیتی اسلام به این سؤال «قلب» است. از دیدگاه اسلام، «قلب» مرکز هدایت، رشد و کمال انسان، راه ورود فضائل و خصلتهای نیکو و در عین حال مستعد پیدایش رذائل اخلاقی است که یکی از مهمترین آن «قساوت» است. حیات بشری شاهد تغییر و تحولات عمیق و بعضاً ناگهانی در وجود افراد (فضیل عیاض، بشر حافی، بلعم باعورا و ...) بوده است. این مشاهدات تقویت کننده این فرضیه است که در درون انسان نیرویی تأثیر گذار حاکم بر ملک وجودی و جهت دهنده رفتار و اعمال وی هست که از آن به «قلب» تعبیر می شود.

مفهوم شناسی قلب

قلب: القاف و اللام و الباء، اصلان صحیحان؛ احدهما یدل علی خالص شیء و شریفه والاخر علی رد شیء من جهة الی جهة^(۱) (احمد بن فارس بن زکریا، ۴۲۲ هـ: ۸۲۸). «قلب» به معنای دگرگونی و چیزی را از رویی به رویی کردن (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۴۲۶) و تحول مطلق در امور مادی یا معنوی، زمانی یا مکانی در حالت، صفت و در موضوع را گویند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۰۳) و از آن جهت بر قلب انسان اطلاق می گردد که قلب و دگرگونی آن بسیار است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۴۲۶) و هیچ یک از اعضای بدن در دگرگونی بالاصاله شبیه آن نیستند

(مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۰۴). حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «إنما مثل القلب مثل ریشه بالفلاہ تعلقت فی اصل شجره قلبها الريح ظهر البطن» (احسان بخش، ۱۳۷۷: ۱۰۳): حکایت دل حکایت پری است که در یک دشت به بیخ درختی آویخته شده و باد آن را زیر و رو می کند. قلب را در واقع از این رو قلب نامیده اند که منقلب و دگرگون می شود.

آنچه در این مقاله به عنوان معنای قلب مدنظر است، همان مفهوم روحانی یعنی روح مجردی است که به قلب جسمانی متعلق است و این روح همان نفس ناطقه ادراک کننده است که حقیقت آدمی به شمار می رود و تمامی قوا و صفات از آن نشأت می گیرد. (طریحی، ۱۴۰۳: ۱۴۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۰۴). در فرهنگ قرآن گاه قلب بر روح، نفس، صدر، فؤاد و گاهی حتی بر عقل نیز دلالت دارد^(۲) (طریحی، ۱۴۰۳: ۱۴۷).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

شناخت قلب

گفته شد که منظور از «قلب» همان روح و نفس انسانی است؛ روح و نفسی که منشأ همه صفات عالی و نیز همه رذائل نفسانی است. در واقع می توان ادعا کرد که هیچ عملی و یا هیچ صفتی و به طور کلی هیچ بعدی از ابعاد نفس انسانی را نمی توان یافت که قابل استناد به قلب نباشد. از آنجا که ابعاد نفس انسان برای شکوفا شدن و به فعلیت رسیدن و در عین حال برای مصون ماندن از آسیبها و رذایل نیازمند تعلیم و تربیت صحیح است، ضرورت پرداختن به شناخت قلب آشکار می شود.

مصباح یزدی تنها راهی را که برای شناختن معنای قلب در قرآن بیان می کند این است که در قرآن جستجو کنیم چه کارهایی به قلب نسبت داده شده است و چه آثاری دارد و از راه مطالعه آثارش، قلب را بشناسیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

هنگامی که با چنین دیدی به موارد کاربرد واژه قلب در قرآن توجه میشود، ملاحظه می‌گردد که حالات گوناگون و صفات مختلفی به قلب و فؤاد نسبت داده شده که مهمترین آنها از این قرار است:

۱- «ادراک» اعم از حصولی و حضوری^(۳) از جمله آثاری است که در قرآن به قلب نسبت داده می‌شود که با تعابیر مختلف همچون عقل (حج/۴۶)، فهم، تدبیر (محمد/۲۶) و... به آن اشاره شده و می‌توان گفت فهمیدن و درک کردن از جمله شئون قلب دانسته شده است. در تحلیل انواع ادراک قلب، قرآن به نوعی از ادراک قلبی اشاره نموده که خاص انبیای الهی است که از آن تعبیر به «وحی» می‌شود؛ همچون آیه شریفه: «نزل به الروح الامین * علی قلبک لتکون من المنذرين» (شعراء/۱۹۳ و ۱۹۴).

۲- قلب، غلیظ و سخت تر از سنگ می‌شود: «...وَلَوْ كُنْتَ فَطًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوهُ مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران/۱۵۹) و «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...» (بقره/۷۴)

۳- قلب مریض می‌شود (نه فقط از لحاظ طبیعی) بلکه از لحاظ عدم استقرار ایمان و بودن هواهای شیطانی در آن: «...فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...» (احزاب/۳۲)

۴- قلب زنگ می‌زند و تیره می‌شود البته در اثر رفتار بد: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین/۱۴) نه بلکه اعمالشان بر قلوب آنها زنگ گذاشته است.

۵- قلب مهرزده می‌شود و چیزی نمی‌فهمد: «... خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ...» (بقره/۷)

۶- قلب محل ترس و خوف است: «سُنِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ...» (آل

عمران/۱۵۱)

۷- قلب گناهکار می‌شود: «... وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...» (بقره/۲۸۳)

۸- قلب مخزن رأفت و رحمت و اطمینان و سکینه است: «... وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً...» (حدید/۲۷)، «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء/۸۹)، «وَ لَكِنْ كَيْطُمَنَّ قَلْبِي» (بقره/۲۶۰)

۹- آیاتی که در مورد «صدر» بیان شده است: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح/۱)، ظاهراً مراد قلب است و به اعتبار اینکه قلب در سینه است به ملاحظه حال و محل صدر آمده است (قرشی، بی تا: ۲۵ و ۲۶). باتوجه به این مطالب می توان در نتیجه گیری کلی، ویژگیهای قلب را به سه دسته تقسیم کرد: یک دسته آنها که نفیاً یا اثباتاً به انواع مختلف شناخت مربوط می شود، دوم آنها که به بعد گرایش مربوط می شود و میلهای متنوع و گوناگون را بیان می کند و سوم آن ویژگیهایی هستند که به قصد و اراده و نیت ارتباط دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۶۶). پس از آشنایی اجمالی با مفهوم قلب و راه شناخت آن، اهمیت بحث «معرفت و ادراک» به عنوان کارکرد اصلی قلب، که به نوعی منشأ همه آثار و فعل و انفعالات قلب است (دسته دوم و سوم ویژگیهای قلب) آشکار می گردد.

جایگاه معرفت در تربیت قلب

رفتاری که انسان در ارتباط با خدای متعال انجام می دهد و نیز حالاتی که در همین رابطه در روان انسان پدید آید از معرفتی حاصل می شود که نسبت به خدای متعال دارد؛ یعنی به دنبال خداشناسی حالات و توجهات و کیفیات نفسانی خاصی در انسان پدید می آید که به مقتضای این حالات مخصوص و توجهاتی که نسبت به صفات الهی می یابد در چهارچوب وضعیت خاص خارجی، رفتاری را انجام خواهد داد. معرفتی که انسان نسبت به خدای متعال پیدا می کند به تناسب عمق و کمال خود معرفت و مقدار توجهی که انسان نسبت به معرفت خویش پیدا می کند، حالات

خاصی در انسان به وجود می آورد که به لحاظ مقدماتش اختیاری است و می تواند مورد امر و نهی اخلاقی قرار بگیرد و دارای ارزش اخلاقی باشد و این حالات نیز بنوبه خود منشأ رفتارهای ویژه ای در انسان خواهد شد. در واقع مایه های فطری در روح انسان هست که به صورت احساسات و عواطف و کیفیات نفسانی تبلور می یابد. این حالات و احساسات به طور کلی جنبه ادراکی دارد؛ یعنی حقیقت آنها ادراکی است و نیز متأثر و معلول علم معرفت انسان هستند؛ به عبارت دقیقتر علم مایه های فطری را فعلیت و جهت می دهد و فطرت انسان و ابعاد فطری او را برمی انگیزد.^(۴)

آیات و روایات نیز احیاناً در مواردی تأثیر معرفت را در ایجاد این حالات مورد توجه قرار می دهد و بیانگر رابطه وثیقی میان معرفت از یک سو و حالات نفسانی از سوی دیگر است.

چنانکه گذشت قلب، همان روح انسان است از آن جهت که دارای قوه شناخت حصولی و حضوری و دارای احساسات و عواطف خاص است. حال گاهی وجود معرفت و ادراک، قلب را چنان بر می انگیزاند که حالتی متناسب با آن معرفت پیدا می کند؛ ولی گاهی چنین آمادگی وجود ندارد و با وجود همان علم و معرفت آن حالت و احساس خاص را پیدا نمی کند. در چنین وضعی آن قلب را «قسی» و این انحرافی را که در آن به وجود آمده است «قساوت» می نامند؛ چنانکه انحراف در بعد شناختی قلب را «زیغ» گویند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۴۳).

مفهوم شناسی قساوت

«قسه» به معنای صلابت هر چیزی است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۸۹) و قساوت در قلب به معنی رفتن نرمی و رحمت و خشوع از دل است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۸۱). به

دل‌هایی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی‌دهند؛ نرم و تسلیم نمی‌شوند و نور هدایت در آنها نفوذ نمی‌کند، «قسی» گفته می‌شود. هم‌چنین به دل‌هایی که از مشاهده مناظر رقت آور و از شنیدن سخنانی که معمولاً شنونده را متأثر می‌کند، متأثر نمی‌شوند «قلبهای قاسیه یا قساوتمند» گفته می‌شود. در فارسی از آن به سنگدلی تعبیر شده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۹۱) که در مقابل آن نرم دلی و شرح صدر است. دلیل اینکه شرح صدر در مقابل قساوت قلب است اینکه فردی که شرح صدر دارد حق را قبول می‌کند، ولی فردی که قساوت دارد حق را قبول نمی‌کند.^(۵)

واژه «قسوت» و مشتقاتش در شش آیه از آیات قرآن (بقره/۷۴، انعام/۴۳، حدید/۱۶، مائده/۱۳، حج/۵۳، زمر/۲۲) و بسیاری از احادیث و روایات و دعاها به چشم می‌خورد. قرآن کریم در این زمینه دو گروه از انسانها را در آیات زیادی مطرح می‌سازد که با هم کاملاً متفانتند: یک گروه آنان که دل‌هایشان تحت تأثیر ادراکات و معارفی که پیدا می‌کنند قرار می‌گیرد و در نتیجه خوف و خشیت و حالاتی نظیر آنها در دلشان و تغییر و تحول مثبت در رفتارشان پدید می‌آید و گروه دیگر کسانی که سنگدلند؛ تحت تأثیر چیزی قرار نمی‌گیرند و درباره آنها تعبیر «قساوت» به کار می‌رود (زمر/۲۲ و ۲۳).

موجبات قساوت و راهکارهای تربیتی درمان آن

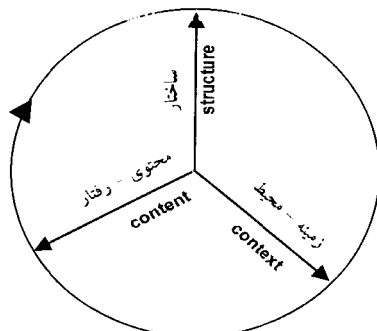
در جهان بینی الهی، جهان زنده و باشعور است. اعمال و رفتار بشر حساب و عکس العمل دارد. خوب و بد در مقیاس جهان بی تفاوت نیست. اعمال خوب و بد بشر با عکس‌العملهایی در جهان روبه‌رو می‌شود و احیاناً در دوره زندگی و حیات فرد به او می‌رسد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «من یموت بالذنوب اکثر ممن یموت بالاجال و من یعیش بالاحسان اکثر ممن یعیش بالاعمار» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰): (عدد کسانی که به واسطه گناهان می میرند بیشتر از کسانی است که به واسطه مرگ از دنیا می روند و عدد کسانی که به سبب نیکوکاری، زندگی طولانی می کنند از کسانی که با عمر اصلی خود زندگی می کنند بیشتر است. بنابراین اگر اموری حرام است و گناه شمرده شده است به این دلیل است که این امور سبب انحراف در مسیر تربیت و رشد تکاملی انسان می شود و او را به سمت باطل و در نهایت تباهی سوق خواهد داد. پس بر هر انسان عاقل و فهیمی لازم است که موجبات و آثار رذایل اخلاقی را بشناسد و با به کارگیری راهکارهای عملی، خود را در مسیر رشد و هدایت تربیت کند.

۱- اصرار بر گناه

از جمله عواملی که در قساوت قلب مؤثر دانسته شده، اصرار بر گناه و تکرار آن است. معصیت باعث انباشته شدن نافرمانیها و از بین رفتن نورانیت قلب و به ظلمت کشاندن آن است. این امر آهسته آهسته قلب را از نرمی و لینت به قساوت و خشونت می کشاند آن چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ما جفت الدموع الا لقسوه القلوب و ما قست القلوب الا لکثرة الذنوب» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۵۰۰۴): اشکها نخشکید مگر به سبب سخت شدن دلها و دلها سخت نشد مگر به سبب فزونی گناهان. در قرآن به این نکته چنین اشاره شده است: «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون» (مطففین/ ۱۴۰)

آثاری را که به این نوع از قساوت قلب مترتب می شود می توان چنین برشمرد: الف- فراموشی عظمت پروردگار و غفلت از او؛ چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید: «ایاک و الغفله فیهما یکون قساوت القلب» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۱۶۴).



شکل شماره ۲: الگوی سه شاخگی منبع: (میرزایی، ۱۳۷۶)

الف) عوامل رفتاری: این پژوهش عوامل رفتاری، روابط انسانی در سازمان، یا هر نوع متغیرهای زنده و پویایی را در بر می گیرد که به روابط نیروی انسانی مربوط می شود. معلمان با شناخت و مدیریت فراگردهای فردی، گروهی و سازمانی می توانند کلاسی اثربخش داشته باشند. عوامل رفتاری در سه بعد تجزیه و تحلیل رفتار شامل ابعاد (سطوح) فردی، گروهی و سازمانی مطرح است. شخصیت، ارزشها و تواناییهای معلم جزو شاخصهای اساسی عوامل فردی است. ویژگیهای شخصیتی بر رفتار فرد در سازمان اثر می گذارد. اغلب نتایج حاکی است که «شرایط لازم برای کار» به عنوان متغیر تعدیل کننده بین «ویژگی شخصیتی» و «عملکرد» انسان عمل می کند. اگر شخصیت افراد و نوع شغل آنها با هم متناسب باشد، رضایت شغلی به بیشترین اندازه می رسد و در نتیجه جابه جایی کارکنان به کمترین میزان کاهش می یابد. طبق نظریه تناسب شغل با شخصیت هالند، نوع شخصیت مناسب با شغل معلمی، شخصیت اجتماعی است. این نوع شخصیت کارهایی را ترجیح می دهد که بتوان به آن وسیله به دیگران کمک کرد (رایبزر، ۱۳۸۴: ۱۴۳ تا ۱۵۸).

بین عوامل رفتاری، ارزشها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ارزشها^۱ نمایانگر عقاید اصولی است که از نظر فردی یا اجتماعی نوعی رفتار برتر شمرده می‌شود. هنگامی که ارزشهای فردی را بر حسب میزان شدت فهرست کنند، سیستم ارزش شخص به دست می‌آید. اهمیت ارزشها در این است که آنها تشکیل دهنده پایه و اساس درک نگرشها و انگیزش افراد است و هم‌چنین بر ادراک افراد اثر می‌گذارد. معمولاً ارزشها بر نگرش و رفتار اثر می‌گذارد (همان: ۲۷۱ تا ۲۷۴).

توانایی، بخشی از عوامل رفتاری را تشکیل می‌دهد و در تعریف آن می‌گویند: توانایی، ارزیابی کار یا عملی است که فرد می‌تواند انجام دهد. توانایی فرد شامل دو مهارت هوشی و جسمی است. عملکرد شاغل هنگامی عالی خواهد بود که بین میزان تواناییهای لازم و شغل مورد نظر تناسب وجود داشته باشد. اگر فرد تواناییهای بسیار زیادی داشته باشد، عملکرد وی بسیار عالی خواهد بود. نوع کاری که باید انجام شود، تعیین‌کننده وضعیت است که فرد از نظر هوشی یا جسمی باید داشته باشد. عدم تناسب تواناییها با شغل، باعث عدم رضایت در فرد می‌شود؛ چه این تواناییها بیشتر از شغل باشد و چه کمتر (همان: ۱۲۹ تا ۱۳۴). معلمان موفق به شیوه‌های متفاوتی عمل می‌کنند، اما در یک زمینه با هم مشترک هستند و آن توانایی اداره کردن کلاس به صورت مؤثر و کارآمد است. مدیریت کلاس می‌تواند از مؤثرترین عوامل و هسته اصلی مهارتهای تدریس باشد به طوری که هم دانشجو و هم معلمان با تجربه باید همواره آن را بهبود بخشند (راگ، ۱۳۸۳).

در الگوی پژوهشی این مطالعه، ارتباطات، هنجارها و تعارض جزو شاخصهای بعد گروهی در نظر گرفته شده است. هر نوع فعالیت سازمان یافته به ارتباطات نیازمند است و هدایت هر کاری مستلزم پیام دادن است و بستر انتقال پیامها، ارتباطات است.

ب- تزئین معاصی توسط شیطان؛ حضرت حق در قرآن کریم می فرماید: «... ولكن قست قلوبهم و زين لهم الشيطان ما كانوا يعملون» (انعام/۴۳): ... لیکن دل‌های آنان قساوت پیدا کرد و شیطان کارهایی را که انجام می دادند برای آنان زینت داد. تزئین شیطانی به شیوه های مختلفی صورت می گیرد: گاه از طریق آرزوهای دور و دراز یا پندهای باطل، گاه از طریق وسوسه لذات زودگذر و شیرینیهای ظاهری که در بعضی از گناهان وجود دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «والشیطان موکل به یزین له المعصیه لیرکبها» (نهج البلاغه، خطبه ۶۴): شیطان همواره با اوست و گناهان را زینت جلوه می دهد تا بر او تسلط یابد.

مهمترین گام در درمان قساوت ناشی از گناه، ذکر و یاد پروردگار و پرهیز از غفلت از اوست. ذکر او در حقیقت حالت رفع قلب است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «اعراب القلوب علی اربعه انواع: رفع و فتح و خفض و وقف. فرغ القلب فی ذکر الله تعالی، وفتح القلب فی الرضا عن الله، وخفض القلب فی الاشتغال بغير الله، ووقف القلب فی الغفله عن الله» (مصباح الشریعه، ۱۳۶۰): اعراب قلوب بر چهار نوع است: رفع، فتح، خفض و وقف. حالت رفع قلوب در صورتی است که ذکر و یاد خدا باشد، فتح در موردی است که از پروردگار خود راضی باشد، حالت خفض حالتی است که به غیر خدا متوجه و مشغول باشد، وقف آن وقتی است که از خدای خود غافل باشد. از مهمترین مصداقهای ذکر حضرت حق، تلاوت قرآن است که باعث رقت و پاکی قلب از زنگار غفلت و نسیان می شود؛ چنانکه در سوره زمر آیه ۲۳ آمده است: «الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله ذلک هدی الله یهدی به من یشاء و من یضلل الله فماله من هاد»: خدا قرآن را فرستاد که بهترین حدیث است؛ کتابی که آیاتش همه با هم مشابه است و در آن ثنای خدا مکرر می شود که از

تلاوت آن خداترسان را لرزه بر اندام افتد و باز آرام و سکونت یابند و دل‌هایش به ذکر خدا مشغول گردد. این همان هدایت خداست که هر که را خواهد به آن رهبری فرماید و هر کسی را خدا به گمراهیش واگذارد، دیگر هیچ هدایت کننده ای نخواهد داشت.

۲- دوری از مکتب وحی

قرآن مجید دلیل خشوع قلب را در برابر خدا ایمان و اعتقاد به توحید ذات اقدس الهی می داند و علت قساوت و سنگدلی انسانها را جدایی و دوری از مکتب وحی و فاصله گرفتن از راه و شریعت پیامبران الهی معرفی می کند: «الم یان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق و لایکونوا کالذین اوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم الامد فقس قلوبهم و کثیر منهم فاسقون» (حدید/۱۶) دوری از مکتب وحی، موضعگیری در برابر انبیا (بقره/۷۴)، تکذیب آیات الهی (روم/۱۰)، پیمان شکنی (مائده/۱۳) و در نهایت نفاق (توبه/۱۲۵) را در پی خواهد داشت. جدال با پیامبران الهی و موضعگیری در برابر آنها که نشأت گرفته از جدایی و دوری از مکتب وحی است، شکستن پیمان و پایمال کردن عهد ایمانی و سرانجام سقوط در ورطه هولناک نفاق را به دنبال دارد. مصداق روشن دوری از مکتب وحی، قوم بنی اسرائیل است که قرآن کریم در نهایت صراحت علت قساوت قلب و سنگدلی ایشان را بازماندن از تورات و جدال و موضعگیری با پیامبران الهی می داند؛ چرا که بازماندن از حرکت الهی رسولان باعث اسارت در دام شیطان و روی کردن به گناهان می شود که بر اساس آیات قرآن و روایات و احادیث، اطاعت از شیطان و انجام دادن گناهان موجب قساوت قلب و سنگدلی انسان است (آن چنانکه در شماره یک اشاره شد).

در تربیت قلب به منظور مصون ماندن از قساوت باید از نیروی تأثیرگذار «محبت»

در زایل کردن رذایل اخلاقی سود جست. شهید مطهری در این باره می گوید: «نیروی ارادت و محبت مانند آهنربا صفات رذیله را جمع کرده و دور می ریزد. به عقیده اهل عرفان محبت و ارادت پاکان همچون دستگاه خودکاری خود به خود رذایل را جمع می کند و بیرون می ریزد» (مطهری، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۹). در اسلام این محبت و شیفتگی تحت عنوان «ولایت» نسبت به معصومین علیهم السلام بروز کامل یافته است؛ زیرا محبت به اولیای الهی که آینه تمام نمای حق و مجرای کامل تجلی حق هستند، انسان را به ایمان و ارادت به خداوند منتقل می کنند. در آیات و روایات، محبت و مودت ائمه هدی علیهم السلام به طور عام و امیر مؤمنان علیه السلام به طور خاص مورد عنایت و تأکید قرار گرفته است: «قل لا أسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی» (شوری/۲۳). باید توجه داشت که توسل و رابطه محبت آمیز قلبی با اولیای الهی موجب تربیت و راسخ شدن ایمان در قلب است؛ لذا اگر انسان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام را محب حقیقی خود قرار دهد تمام رذایل اخلاقی از جمله قساوت را که با اخلاق محبوبین منافات دارد، کنار می گذارد و به منش آنان تأسی می جوید.

۳- حرص دنیا

فرهنگ قرآن و منطق گویای اهل بیت علیهم السلام، زیاده روی در اشتغال و حرص به امور دنیایی را مذمت کرده است؛ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خشکی چشم و قساوت قلب و شدت حرص در راه دنیا و اصرار به گناه از عوامل سنگدلی و قساوت قلب است (حر عاملی، ۱۳۶۴: ۳۲۳۰).

طول امل یا همان آرزوها و خواسته های دنیوی و نفسانی، که زمان درازی از عمر انسان را به خود مشغول می دارد و یاد خدا را از او می گیرد و هرگونه سعی و تلاش برای آخرت را مصروف امور دنیوی می کند و در نتیجه، دل را سخت و تیره

می سازد. از سخنان نجوا آمیز خداوند متعال به موسی علیه السلام است که: «ای موسی در دنیا آرزوی خود را دراز مگردان که دلت سخت می شود و سختدل از من دور است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰).

در بدگویی از فراوانی مال و ثروت سخنی است از امیرمؤمنان علی علیه السلام: «إن كثرة المال مفسده للدين مقساه للقلوب» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۵۰۴). براستی که مال زیاد، دین شخص را فاسد می کند و قساوت دهنده قلبیاست. نگاهی به حیات قابیل دنیا دوست و زیاده طلب، قارون سرمایه دار و بی عاطفه، پادشاهان زر دار و زور مدار، کاخ نشینان پول پرست و راحت طلب، یهودیان صهیونیست و زراندوز، امریکای سرمایه دار و همه نظامهای سرمایه داری و وابستگان آنها در سراسر گیتی نمایشگر بی عاطفگی، بی شرفی، بی مهری، بی ایمانی و سنگدلی و قساوت قلب همه سرمایه داران زراندوز و زرپرست تاریخ است.

افرادی که در دوران زندگی، حرص شکم دارند و همواره در اندیشه خوردن و آشامیدن به سر می برند حقیقت وجود خود و هویت انسانی خویش را فراموش کردند. به همین دلیل منطق اهل بیت علیهم السلام مؤمنان را از روی آوردن بیش از اندازه نیاز به خوراکیها و آشامیدنیها که موجب قساوت قلب و سختدلی است نهی کرده است: «من کثر طعامه سقم بدنه و قسا قلبه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶: ۳۳۸۰).

بسیاری خور و خواب، نفس را فاسد می گرداند؛ زیرا که هر دو موجب سستی و کسالت از طاعات و عبادات و نشاط در آنهاست. خواب بسیار موجب ضایع شدن اوقات و غفلت و بی خبری از سفر آخرت است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «زیاد خوابیدن را آفت بسیاری است؛ هرچند پس از فرائض و آداب و سنن صورت بگیرد... خواب موجب سنگین شدن انسان در مقابل قیام بر طاعات و عبادات و سخت شدن قلب برای تفکر و خشوع پیدا کردن می شود» (مصباح الشریعه، ۱۳۶۰: ۱۸۵).

شهید دستغیب در کتاب قلب سلیم می گوید: «سخن اگر حرام باشد مانند دروغ، غیبت، تهمت، سخن چینی، آبروریزی، کشف سر مؤمن، و هر سخنی که موجب فتنه و فساد باشد آن موجب قساوت است و هر سخنی که حرام نباشد و در عین حال واجب و مستحب هم نباشد و نفعی هم در بر نداشته باشد، آن هم مکروه و موجب قساوت است» (دستغیب، ۱۳۶۳: ۳۳۱).

یاد مرگ عنصر کلیدی نظام تربیتی اسلام در درمان رذایل اخلاقی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إن لله ملكا ينادی فی کل یوم لدوا للموت واجمعوا للفنا و ابنوا للخراب»: (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲): برای خداوند فرشته ای است که هر روز ندا می کند ای مردم بزیاید برای مرگ، جمع کنید برای نابودی و بسازید برای خرابی. هر زنده ای می میرد؛ هر مالی فنا می شود؛ هر بنایی خراب می شود آن گونه که در مواعظ حضرت عیسی علیه السلام آمده است: «همان گونه که اگر از مرکبی استفاده سواری یا خدمت‌های دیگری نشود، خشن و بدعادت می شود قلب هم اگر به یاد مرگ و رنج و عبادت نرم نشود سخت و غلیظ می شود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳۰۹۰).

در کتاب طرائف الحکم آمده است: شتاب کنید به سوی خانه های تاریک خودتان (دلها تان) و روشن سازید آنها را. هم چنین شتاب کنید به (معالجه و درمان) دل‌های سخت خودتان به نورانی نمودن آنها به واسطه حکمت پیش از اینکه گناهان بر قلبها پرده و حجاب شوند و از سنگ سخت تر گردند (آشتیانی، ۱۳۶۲: ۳۲۰).

نتیجه

بررسی و غوری در آیات متعدد قرآن مجید و نیز روایات رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام نشان دهنده این است که «قلب» مرکز تغییر و تحول انسان

است؛ لذا هرگونه اصلاح و تغییر در رفتار، به اصلاح و تغییر در قلب منوط است. در این مسیر گام نخست، شناخت ماهیت قلب است؛ زیرا بنیان هرچیز بر معرفت آن بنا می‌شود. عدم توجه و تربیت صحیح قلب و مصون نداشتن آن از رذایل اخلاقی مانند گناه، بی‌ایمانی و نداشتن اعتقاد به وحی و گرایش افراطی به امور دنیوی از عمده دلایل قساوت و سنگدلی به شمار می‌رود. با رجوع به مکتب تربیتی اهل بیت علیهم السلام می‌توان به راهکارهای درمانی به منظور رفع قساوت قلب اشاره کرد: ذکر و یاد پروردگار و پرهیز از غفلت، تلاوت قرآن، ولایت و محبت اولیای الهی و یاد مرگ و حکمت.



یادداشتها

۱- قلب ریشه دو معنایی دارد: یکی بر موضع پاک و شریف چیزی (قلب انسان) و دیگری برگرداندن شیء از جهتی به جهت دیگر (لباس را وارونه کردن) دلالت می‌کند.

۲- راغب بیان می‌کند: درباره قلب انسان گفته اند به سبب تغییر و دگرگونی حالاتش چنین نامیده شده و از واژه و مفهوم قلب به آن گونه معنایی که اختصاص به روح و علم و شجاعت و غیر اینها دارد تعبیر می‌شود. در آیه «و بلغت القلوب والحناجر (احزاب/۱۰)» یعنی ارواح [که در موقع مرگ و مردن] به حنجره‌ها می‌رسد. هم چنین در آیه «و لکن تعمی القلوب التي فی الصدور» (حج/۴۶) گفته شده عقل یا روح است اما کوری برای عقل صحیح نیست و نیز گفته اند به صورت مجاز آمده و مجاز آن مثل مجاز آیه «تجری من تحتها الانهار» (بقره/۲۵) است؛ بین جویها یا انهار جریان نمی‌یابند بلکه آنها هستند که در نهرها و جویها روانند (غلامرضا خسروی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی) و تفسیر لغوی و ادبی قرآن، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹، تهران، ج ۳: ۲۳۸ و ۲۳۹).

بعضی از حکما گفته اند آنجاکه خدای تعالی در قرآن از «قلب» نام برده اشاره به عقل و علم است مثل آیه ۳۷ سوره ق و هر جا که از «صدر» نام برده، اشاره به سینه و سایر نیروهای شهوانی و خشم و هوی و هوس و مانند آنهاست. آیه «قال رب اشرح لی صدری» (طه/۲۶) تقاضایی است از خدای برای به صلاح آوردن قوای او (حضرت موسی علیه السلام، همان، ج ۲: ۵۳۶). مراد از قلب نفس مدرکه و روح است. المیزان ذیل آیه «و لکن تعمی القلوب التي فی الصدور» قلب را نفس مدرکه و روح دانسته و ظرف بودن صدر را برای قلب و ایضاً نسبت تعقل را به قلب با آنکه مال و روح است مجاز دانسته و در ذیل آیه «و لکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم» گفته: این از جمله شواهدی است که مراد از قلب، انسان به معنی نفس